

ساختار حکومتی اسرائیل در آینه جنگ ۳۳ روزه

سلمان رضوی

کارشناس مسایل خاورمیانه



ژرف‌نگار گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرسنگی

پرتال جامع علوم انسانی



شہرہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چکیده:

اسرائیل، به مدد عنصر نظامی‌گری و سپس پذیرش مهاجران یهودی از اقصی نقاط دنیا، حدود شش دهه را در منطقه بحرانی و متلاطم خاورمیانه پشت سر گذاشته است. نداشتن اصالت جغرافیایی و عدم برخورداری از هویت ملی و تاریخی موجب شده است تا اسرائیل به مدد پیروزی در جنگ‌های متعدد علیه اعراب و استمرار سیاست سرکوب و تشدید فشار بر فلسطینی‌ها، به حیات خود ادامه دهد. اما جنگ ششم دقیقاً دو عنصر اصلی اسرائیل را هدف قرار داد. از یک سو، این جنگ هیمنه نظامی این رژیم را فرو ریخت و شکست‌پذیری ارتش اسرائیل را برای دیگران ملموس ساخت و از سوی دیگر مهاجرت معکوس، جایگزین عنصر مهاجرپذیری شد. به نظر می‌رسد در صورتی که واقعه جنگ ششم برای یک یا چند بار دیگر تکرار شود، مطمئناً جامعه اسرائیل فرو خواهد پاشید.

کلید واژه‌ها: اسرائیل، حزب...، حزب کادیم، وینوگراد.

مقدمه

نظام‌های سیاسی موجود در جهان معاصر به لحاظ نحوه تصمیم‌گیری و ساختار سیاست‌گذاری، متعدد و گوناگون هستند. این ساختار از شیوه‌های دموکراتیک و مشارکت احزاب تا رویه‌های استبدادی و پادشاهی در نوسان است. در این میان اسرائیل مدلی منحصر به فرد است. زیرا در ساختار سیاسی این رژیم، ضمن اینکه احزاب متعددی نقش‌آفرینی می‌کنند، در عین حال نظامیان در اکثر سال‌های حیات سیاسی آن، پست‌های کلیدی و اساسی را در دست داشتند و به همین دلیل این رژیم به «دولت - پادگان» موصوف است. این صفت نشأت گرفته از ماهیت و سوابق نظامی ساکنان یهودی فلسطین اشغالی و تلاش اسرائیل برای پیشبرد اهداف و مقاصد خویش از طریق راهبردهای جنگ‌طلبانه است. وقوع ۵ جنگ بزرگ و نهایتاً جنگ ششم یا جنگ ۳۳ روزه در تابستان سال گذشته، به موازات حملات متعدد اسرائیل به لبنان و سوریه طی سالیان گذشته، در این رابطه قابل ذکر است.

با وجود جنگ‌های گوناگون اسرائیل با همسایگان خود، جنگ ۳۳ روزه یا جنگ ششم از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است. جنگ ششم، که طی روزهای ۲۱ تیر تا ۲۲ مرداد ۱۳۸۵ (۱۲ جولای تا ۱۳ اوت ۲۰۰۶)، میان حزب‌الله لبنان و اسرائیل در جریان بود، یکی از

پارامترهای اثرگذار و برجسته‌ای بود که تأثیرات بسزایی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای گذاشت. شکاف در اردوگاه حامیان غربی اسرائیل پیرامون کیفیت مقابله با حزب‌الله لبنان، تحکیم مواضع و روابط بازیگران رقیب این رژیم (ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس) و ناکامی اسرائیل در تخریب زیرساخت‌های روانی حزب‌الله لبنان، از جمله مهمترین پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی جنگ ششم به شمار می‌روند.

با این حال آثار جنگ مذکور بر ساختار حزبی، سیاسی و نظامی اسرائیل از اهمیت و جایگاه برجسته‌تری برخوردار است. تا جایی که جنگ ششم را می‌توان با جنگ ۱۹۷۳، مقایسه کرد. جنگی که مانند جنگ اسرائیل - حزب‌الله، در وضعیتی مبهم و دو پهلو و در میان سیلی از انتقادات سیاسی و اجتماعی به پایان رسید. در جنگ ۱۹۷۳ نیز، کابینه وقت به هیچ روی قادر به بزرگ‌نمایی نتایج و فرصت‌ساز بودن هزینه‌های جنگ نبود، تا جایی که آن جنگ (۱۹۷۳)، منشأ پیدایش برخی از جریان‌ات اثرگذار حزبی نظیر تأسیس احزاب لیکود و شینوی و دیگر جنبش‌های راست‌گرا و اصلاح‌طلب شد.

نوشتار حاضر درصدد است تا در قالب سؤالات زیر به ارزیابی نتایج جنگ ششم بر ساختار حکومتی اسرائیل بپردازد:

۱. آثار فوری جنگ ششم بر ساختار حکومتی اسرائیل کدام است؟

۲. جنگ ششم طی ۱۵ ماه گذشته چه پیامدهایی بر ساختار حکومتی این رژیم داشته است؟

۳. کابینہ اولمرت در برابر امواج پیامدهای مذکور چه سیاست‌هایی را در عرصه‌های داخلی، فلسطینی و خارجی اتخاذ کرده است؟

آثار فوری جنگ

یکی از خصوصیات بارز جنگ ششم در مقایسه با دیگر جنگ‌های قبلی اسرائیل، طولانی شدن آن می‌باشد. در حالی که تعداد روزها در جنگ‌های قبلی از عدد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد، اما طولانی شدن جنگ ششم به ۳۳ روز، موجب شد تا آثار و پیامدهای این جنگ طی دوره درگیری نیز قابل احصا و تحلیل باشد. با مطالعه مجموع مواضع احزاب و مقامات حزبی و سیاسی اسرائیل طی جنگ مذکور، به وضوح می‌توان شاهد طیف متنوعی از موضع‌گیری‌ها بود که فارغ از چارچوب زمانی خود، به ظاهر متعارض و متناقض به نظر می‌رسند. اما چنانچه ظرف زمانی مناسبی برای استخراج داده‌های مذکور فراهم شود آنگاه می‌توان به فرایند ۳ مرحله‌ای جنگ ششم اشاره کرد. وضعیت فوق‌الذکر در ۳ مرحله زیر قابل مشاهده است.

(۱) **مرحله آغازین:** نخستین مرحله از تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان، در واکنش به اسارت ۲ سرباز از سوی حزب‌الله لبنان، آغاز شد و مانند هر تهاجم و عملیات نظامی دیگر، کارویژه‌ای اغلب انسجام‌بخش داشت. تقویت انسجام سیاسی و اجتماعی اسرائیل بر اثر تهدید یک دشمن مشترک خارجی، به عنوان امری بدیهی و قابل پیش‌بینی، به دنبال اولویت‌یابی مطالبات امنیتی بر مطالبات سیاسی به وجود آمده بود. اولویت بخشی به مطالبات امنیتی در

شرایط جنگ و بحران، نقش قابل توجهی در نزدیک نمودن جناح چپ‌گرای حاکم، به اپوزیسیون راست‌گرای سیاسی ایفا کرد. چرا که مطالبات امنیتی، از جایگاه ویژه‌ای در سبد اهداف و برنامه‌های احزاب راست‌گرا برخوردارند. با پیدایش چنین شرایطی بحث و گفت‌وگو پیرامون یکی از عوامل اختلاف در نظام حزبی اسرائیل یعنی طرح الحاق^(۱) موقتاً پایان یافته و این طرح به عنوان یکی از نمادهای سیاسی کابینه، جای خود را به مبارزه با حزب‌الله لبنان داد. همچنین کابینه اولمرت به لطف کارویژه انسجام‌بخش جنگ ششم در دوره آغازین، رهبری کلیه جناح‌های سیاسی را کسب نمود؛ هر چند که به ناچار در برابر تقویت فضای راست‌گرایی و امنیت محور جامعه و تحمیل هزینه‌های مالی، نظامی، امنیتی و اجتماعی جنگ بر برنامه‌های خویش نیز قرار گرفت.

(۲) مرحله میانی: در مرحله میانی جنگ ششم، با طرح خزنده و محدود انتقادات حزبی و اجتماعی از عملکرد نظامی کابینه اولمرت مواجه هستیم. مرحله انتقادی مزبور، زمانی کلید خورد که پاره‌ای از ناکارآمدی‌های کابینه در حوزه توانایی‌های پاسخگویی بروز و ظهور یافت. به تعبیر دیگر با تقلیل توان پاسخگویی اسرائیل که در قالب تداوم حملات موشکی حزب‌الله و عدم تأمین مطالبات امنیتی جامعه اسرائیل نمایان شد، توانایی کابینه برای پاسداری از اقتدار و هیمنه نظامی این رژیم تقلیل یافته و در قالب فروریزی اسطوره شکست‌ناپذیری ارتش اسرائیل نمایان شد. بدین ترتیب ایراد خسارات بی‌سابقه به توان دفاعی و تهاجمی ارتش، ناکامی در آزادسازی اسرای خویش و افزایش برد موشک‌های حزب‌الله،

زمینہ ساز افول توانمندی‌های کابینہ اولمرت در منظر افکار عمومی اسرائیلی‌ها شد. با این حال در این مرحلہ، از توسعہ انتقادات بہ سطوح اجتماعی ممانعت شدہ و اپوزیسیون، طریق مداراجویی با کابینہ را در پیش گرفت. در این دورہ شاہد طرح و تقویت زمزمہ‌های اختلاف در کابینہ و کنست بہ دلایل متعدد بہ ویژہ بہ خاطر تطویل جنگ و تضعیف نتایج آن کہ از روند متعارف تہاجمات نظامی اسرائیل خارج شدہ بود، ہستیم.

۳) مرحلہ پایانی و تشدید مخالفت‌ها: علی‌رغم عملکرد انسجام‌بخش جنگ در مرحلہ آغازین و مداراجویی اپوزیسیون سیاسی در مرحلہ میانی، تشدید ناکامی‌ها و موافقت اجباری با قطعنامہ آتش‌بس ۱۷۰۱، زمینہ‌ساز ورود بازیگران حزبی و سیاسی بہ عرصہ پرتنشی از مخالفت‌های جدی با کابینہ اولمرت شد. در این مرحلہ، ناکامی در دستیابی بہ اہداف اعلام شدہ، کلیہ توانمندی‌های کابینہ سی و یکم (اولمرت) را تقلیل دادہ و بہ دنبال آن، بحران نسبی در مشروعیت سیاسی کابینہ را تقویت کرد. همچنین در این مرحلہ، طرح تعارضاتی در زمینہ ارزیابی نتایج و دستاوردهای اسرائیل در جنگ ششم، موجبات تقویت بیش از پیش اپوزیسیون را در مقام مخالفت با کابینہ فراہم ساخت.

بروز مسایل و مشکلاتی در حوزہ‌های بہداشت و مراقبت‌های پزشکی، ضعف در خدمات‌رسانی بہ ساکنان مناطق شمالی، سازماندہی ضعیف نیروهای ذخیرہ، ناکارآمدی آموزش‌های نظامی در مقایسہ با مطالبات عرصہ نبرد، تشدید شکاف‌های قومی و طبقاتی در مناطق شمالی، اعتراضات صریح و گسترده سربازان حاضر در جنگ بہ عملکرد

ضعیف فرماندهی نبرد و گسترش مخالفت‌های اجتماعی به کیفیت آغاز و پایان جنگ، همگی حکایت از ضعف و انفعال کابینه اولمرت و تقویت جناح مقابل و پذیرش شکست قطعی در برابر حزب‌الله داشت. به ویژه اینکه این جنگ طولانی، موجب آزادی ۲ اسیر و خلع سلاح حزب‌الله لبنان نشد.

به طور خلاصه هزینه‌های (پیامدهای منفی) کابینه اولمرت در این مرحله عبارتند از:

- کاهش قابل توجه و محسوس محبوبیت کابینه و نخست‌وزیر در جامعه صهیونیستی
- ناکارآمدی کابینه در مدیریت جنگ و عدم دستیابی به اهداف از پیش اعلام شده (خلع سلاح حزب‌الله و آزادی اسرا)
- خروج رسمی طرح الحاق از دستور کار کابینه و کادیم
- انفعال کابینه و اعضای مؤتلف
- بروز اختلافات سیاسی در کابینه بر اثر تعارض در کیفیت بازخوانی دلایل و عوامل ناکامی
- پیروزی حزب‌الله در عرصه‌های نظامی و روانی
- پیامدهای نامطلوب افزایش هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی جنگ برای کابینه.

پیامدهای پس از جنگ

جنگ ششم، پیامدهای گسترده و عمیقی بر جامعه و ساختار سیاسی، نظامی و اجتماعی اسرائیل بر جای گذاشت. این رژیم پس از ۵۸ سال حیات سیاسی، در برابر گروه چریکی حزب‌الله، با وجود

حمایت‌های بی‌دریغ غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا و حتی تعدادی از کشورهای عربی، شکست سختی را متحمل شد. علی‌رغم گذشت حدود ۱۵ ماه از جنگ ششم، طعم تلخ شکست در این جنگ همچنان دغدغه‌ای مهم برای سران اسرائیل به شمار می‌رود.

بخشی از این پیامدها در حوزه ساختار حکومتی بدین ترتیب است:

(۱) افول جایگاه احزاب حاکم: بارزترین پیامد پس از جنگ بر ساختار حکومتی اسرائیل، کاهش محبوبیت احزاب حاکم بوده است. کادیما به همراه احزاب کارگر، شاس و بازنشستگان، به رهبری ایهود اولمرت رهبری کابینه را در دست دارد. براساس یک نظرسنجی محبوبیت اولمرت از ۷۸٪ در دوره پس از جنگ به ۴۰٪ کاهش یافت و محبوبیت عمیر پرتس، وزیر دفاع وقت این رژیم نیز به حدود ۱۰٪ رسید.^(۲) همچنین طبق نظرسنجی انجام شده توسط پژوهشکده گلوبز اسمیت، ۵۳ درصد اسرائیلی‌ها معتقد بودند ارتش در حمله به لبنان شکست خورد و اگر انتخابات کنست در آن زمان (پس از جنگ) برگزار می‌شد حزب کادیما (با ۲۹ کرسی در کنست)، ۲۰ کرسی به دست می‌آورد و حزب کارگر (با ۱۹ کرسی در کنست) نیز ۷ کرسی را از دست می‌داد. به طور کلی حدود ۶۰ درصد از افرادی که به احزاب کادیما و کارگر رأی داده بودند اظهار داشتند که در آینده به آنان رأی نخواهند داد.^(۳)

(۲) درخواست برای تشکیل کمیته تحقیق: در پی شکست اسرائیل در جنگ ششم درخواست‌های مکرری برای تشکیل کمیته‌ای تحقیقاتی با هدف بررسی عوامل شکست و عاملین این امر به وجود آمد. ابتدا عمیر پرتس وزیر دفاع وقت، کمیته‌ای به رهبری لیکین

شاهاک به راه انداخت که با دستور ایهود اولمرت، نخست‌وزیر، مبنی بر تشکیل کمیته تحقیقی ۵ نفره به ریاست الياهو وینوگراد، کمیته نخست منحل شد. کمیته وینوگراد پس از چند ماه بررسی و بازجویی از ۷۰ نفر از جمله ایهود اولمرت، عمیر پرتس و دان هالوتس رئیس وقت ستاد مشترک ارتش، گزارش اولیه خود را در یکشنبه (۱۳۸۶/۲/۹ - ۲۰۰۷/۴/۲۹) منتشر کرد. مهم‌ترین بخش این گزارش، خطاب قرار دادن نخست‌وزیر، وزیر وقت دفاع و رئیس وقت ستاد مشترک ارتش به عنوان عاملین شکست بوده است. بر این اساس، آنان در تصمیم‌گیری‌ها و ارزیابی نتایج آن و بررسی جایگزین‌های مختلف و امکان تحقق اهداف عینی بسیار نافرجام بودند.^(۴) انتشار گزارش وینوگراد، با واکنش‌های بسیار وسیعی در سطح داخلی و میان احزاب و سران حکومتی اسرائیل همراه شد و موجبات کاهش شدید پایگاه اجتماعی اولمرت، پرتس و هالوتس را به دنبال داشت. هالوتس، چندی پیش از آن استعفا داده بود. بدین ترتیب فشارها به نحو فزاینده‌ای بر اولمرت و پرتس برای استعفا افزایش یافت. براساس یک نظرسنجی برای نخست‌وزیری، بنیامین نتانياهو، زیپی لیونی، اهود باراک و شیمون پرز به ترتیب ۲۴٪، ۹٪، ۶٪ و ۴٪ آراء را به خود اختصاص دادند.^(۵) استعفای ۲ تن از نمایندگان کنست (آویگدور اسحاقی و ایتان کابل)، از جمله پیامدهای این گزارش بود. همچنین براساس نظرسنجی دیگر، در صورت برگزاری انتخابات کنست، کادیمما ۹ کرسی و لیکود ۲۷ کرسی کسب می‌نمودند.^(۶)

(۳) **ایجاد اختلاف در حزب کادیم:** یکی از پیامدهای جنگ ششم، بروز و ظهور اختلاف در حزب حاکم بوده است. این امر به نخستین روزهای جنگ برمی‌گردد که اولمرت همراه با وزارت دفاع و نظامیان ارتش، خواستار اعمال سیاست مشت آهنین در برابر حزب‌الله بودند اما زیپی لیونی، وزیر امور خارجه به همراه زیرمجموعه‌اش با تهیه و تدوین طرح «استراتژی خروج»، خواهان پیگیری منافع ملی دولت خویش از کانالی غیر از جنگ بودند. بر طبق این استراتژی اصولی چون آزادی فوری و بدون شرط اسرای اسرائیلی، صدور قطعنامه‌ای جدید از سوی شورای امنیت برای جایگزینی با قطعنامه ۱۵۵۹، اعزام ارتش لبنان به جنوب این کشور، خلع سلاح حزب‌الله و تحریم تسلیحاتی آن و... می‌بایستی در دستور کار قرار می‌گرفتند.^(۷) به اعتقاد لیونی اهداف دیپلماتیک پایدارترند.^(۸) اختلاف نظر مذکور پس از انتشار گزارش وینوگراد، تشدید شد. لیونی همراه با بعضی از مخالفین اولمرت، خواستار استعفای نخست‌وزیر شد و این امر با حمایت‌هایی در کادیم نیز همراه شده بود. در نتیجه اولمرت به لیونی هشدار داد که نمی‌توان همزمان، هم منتقد و هم وزیر خارجه بود.

(۴) **کنار گذاشته شدن طرح الحاق:** فلسفه تشکیل حزب کادیم توسط شارون و جدایی بخش بزرگی از اعضای لیکود و پیوستن بعضی از شخصیت‌های احزاب دیگر همچون شیمون پرز به حزب کادیم، به نوع نگاه سیاسی و نحوه تعامل با فلسطینی‌ها و چگونگی نگرش در روند صلح برمی‌گردد. حزب کادیم، از ابتدای تأسیس، طرح الحاق یا تجمع شهرک‌های پراکنده موجود در کرانه‌باختری

را با هدف واگذاری بخش‌هایی از کرانه‌باختری به تشکیلات خودگردان، در رأس اولویت‌ها و شعارهای خود قرار داد و بدین ترتیب در انتخابات ۲۸ مارس ۲۰۰۶، با کسب ۲۹ کرسی، رتبه اول را به دست آورد. حتی در آستانه تشکیل کابینه ائتلافی اولمرت، موافقت با طرح الحاق، شرط اصلی ورود احزاب به کابینه به شمار می‌رفت. اما پس از جنگ ششم، اولمرت در این رابطه اعلام کرد: «با توجه به جنگی که در جنوب لبنان اتفاق افتاد و خسارات فراوانی به ساکنان مناطق شمالی کشور وارد کرد، طرح الحاق دیگر در صدر برنامه‌های دولت قرار ندارد.»^(۹)

۵) **سرسکستگی ارتش:** بدون شک ناتوانی ارتش اسرائیل در تحقق اهداف اعلامی سیاست‌مداران و عدم آسیب‌پذیری جدی حزب‌الله، بزرگ‌ترین شکست برای ارتشی محسوب می‌شود که خود را پنجمین ارتش دنیا محسوب می‌کند. غرق شدن ناوچه پیشرفته ساعر در دریای مدیترانه، انهدام ده‌ها دستگاه تانک مرکاوا، کشته شدن حدود ۱۲۰ نظامی، سرنگونی چندین بالگرد و ناکامی کماندوهای اسرائیلی در چندین عملیات، تداوم پرتاب موشک‌های حزب‌الله به مناطق اسرائیلی و حتی افزایش تعداد آنها در روزهای آخر نبرد و... نشان از شکست قطعی ارتش اسرائیل در برابر یک گروه چریکی در جنوب لبنان دارد. استعفای فرماندهان نظامی به ویژه استعفای «اودی آدام»، فرمانده جبهه شمالی نبرد با حزب‌الله، استعفای دان هالوتس، رئیس ستاد مشترک ارتش در ماه‌های پس از جنگ و سرانجام شکست عمیر پرتس وزیر دفاع در انتخابات درون حزبی در برابر باراک، از دیگر مصادیق این موضوع به شمار

می‌رود. ناکارآمدی حربه تهدید به جنگ اسرائیل، توقف ساخت تانک مرکاوا، برملا شدن ضعف شدید اطلاعاتی اسرائیل، از جمله دیگر پیامدهای نظامی این جنگ به شمار می‌رود.

۶) خسارات اقتصادی - اجتماعی: هزینه‌های ناشی از جنگ ششم به شدت بر بودجه سال ۲۰۰۷، سایه انداخت. زیرا با اصابت حدود ۵٪ از ۵ هزار موشک شلیک شده از سوی حزب‌الله به اهداف در فلسطین اشغالی، حدود ۱۱ هزار منزل، ۵۵۰ مکان تجاری، ۱۲۰۰ خودرو و ۵۰ مؤسسه صنعتی دچار خسارات جدی شدند. اسرائیل طی مدت جنگ ششم، روزانه ۱۱۰ میلیون دلار متضرر شد. بودجه نظامی حدود ۹/۵ درصد افزایش و بودجه دیگر وزارتخانه‌ها حدود ۳/۵ درصد کاهش داشت و رقم بودجه نظامی را به حدود ۱۳ میلیارد دلار رساند.^(۱۰)

در عرصه اجتماعی، می‌توان این ادعا را مطرح کرد که جامعه اسرائیل برای اولین بار جنگ را لمس کرد و به ویژه نسل جدید با واقعیت تلخ جنگ روبه‌رو شد. طی این جنگ ۲۰ هزار اسرائیلی دچار آسیب‌های روانی شدند. اگر تاکنون کشورهای عربی نسبت به آینده خود در شک و تردید به سر می‌بردند، پس از این جنگ - که مهاجرت معکوس به چندین برابر افزایش یافت - ابهام در مورد سرنوشت آینده، به اسرائیلی‌ها منتقل شد.^(۱۱)

سیاست‌های کابینه اولمرت در برابر امواج پیامدها

پیامدهای جدی جنگ ششم بر ساختار حکومتی اسرائیل، کابینه اولمرت را به اتخاذ سیاست‌ها و انجام اقداماتی وادار ساخت که در سه عرصه داخلی، فلسطینی و خارجی قابل تحلیل و بررسی است.

(۱) **عرصه داخلی:** طی ۱۵ ماه گذشته حوادث متعددی در عرصه داخلی اسرائیل واقع شد که به نوعی در خدمت کابینه اولمرت برای گریز از پیامدهای جنگ ششم قرار گرفت. طرح تغییر ساختار نظام سیاسی اسرائیل، ورود حزب «اسرائیل بیتنیو» به کابینه اولمرت، انتصاب اهود باراک به وزارت دفاع و تعویق انتشار گزارش وینوگراد توسط اولمرت، از جمله مواردی است که در این بخش قابل اشاره است.

طرح تغییر ساختار نظام سیاسی اسرائیل یکی از موضوعاتی که در ماه‌های پس از جنگ مطرح شد و مورد استقبال قرار گرفت. بحث تغییر ساختار نظام سیاسی از طریق تغییر در روش انتخابات و اختیارات قوای مقننه و مجریه بوده است. براساس این طرح که توسط "اویگدور لیبرمن"، رهبر حزب اسرائیل بیتنیو پیشنهاد شده بود، نخست‌وزیر یگانه مرجع اجرایی محسوب می‌شد، با این تفاوت که برخلاف وضعیت کنونی که رهبر حزب پیروز در انتخابات سراسری از سوی رئیس‌جمهور مسئولیت تشکیل دولت را برعهده می‌گیرد، نخست‌وزیر از طریق برگزاری انتخابات مستقیم و با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شد. افزون بر این، در شرایط عادی نه نخست‌وزیر و نه دولت هیچ یک وابسته به کنست نبوده و برخلاف وضعیت کنونی و حتی برخلاف وضعیتی که در فاصله زمانی بین

سالهای ۱۹۹۲ و ۲۰۰۱، که نخست‌وزیر از طریق برگزاری انتخابات مستقیم انتخاب می‌شد، وزرای انتخابی نخست‌وزیر برای تثبیت جایگاه خود در دولت نیازی به جلب حمایت اعضای پارلمان نداشته و از بین اعضای کنست نیز انتخاب نخواهند شد. با این وجود، دولت برای تصویب لایحه بودجه به ناچار باید موافقت اکثریت کنست را جلب کند. عزل نخست‌وزیر نیز در حدود اختیارات کنست قرار داشته مشروط بر آنکه ۸۰ نماینده کنست از آن حمایت کنند. در صورت عزل نخست‌وزیر، جانشین او تا پایان دوره نخست‌وزیری هدایت دولت را در دست می‌گرفت. علاوه بر این، چنانچه نخست‌وزیر تشخیص دهد که کنست همکاری لازم را از خود نشان نمی‌دهد، او نیز می‌تواند با تأیید رئیس‌جمهور خواستار انحلال کنست شود و در این صورت برای انتخاب نخست‌وزیر و اعضای کنست بار دیگر انتخابات برگزار خواهد شد. همچنین براساس لایحه لیبرمن، نخست‌وزیر در مورد کابینه اختیارات کامل دارد به نحوی که بدون کسب اجازه از کنست می‌تواند وزرای جدیدی را منصوب کرده یا آنها را جابه‌جا کند. گفتنی است که هدف از لایحه پیشنهادی لیبرمن، ایجاد یک حکومت ریاستی در اسرائیل و جدایی کامل اختیارات قوه مجریه از قوه قانونگذاری اعلام شد.^(۱۳)

پس از طرح لیبرمن، اولمرت نیز طرحی را در این رابطه ارائه داد. این پیشنهاد بدین ترتیب است که رهبر بزرگترین حزب کنست، نخست‌وزیر خواهد شد و وی بدون نیاز به کسب رأی اعتماد کنست، وزرای دولت را تعیین خواهد کرد، اما برای رأی

عدم اعتماد به دولت حداقل رأی ۶۶ عضو کنست لازم است. علاوه بر این در این پیشنهاد وزرا نمی‌توانند به عنوان یکی از اعضای کنست باقی بمانند. انحلال کنست نیز در حیطة اختیارات نخست‌وزیر خواهد بود یا این که با رأی موافق ۷۳ تن از اعضای کنست صورت خواهد گرفت. به موجب پیشنهاد اولمرت، یک چهارم وزرا از میان خبرگان و کارشناسانی که کاندیدای نمایندگی کنست نبوده‌اند انتخاب خواهند شد.

طرح‌های پیشنهاد شده برای تغییر سیستم حکومتی اسرائیل، با واکنش‌های متفاوتی مواجه شد. از یک‌سو بعضی‌ها آن را موجب تضعیف کنست و یا صدمه وارد شدن بر نظام به اصطلاح دموکراتیک توصیف نمودند و از سوی دیگر افرادی چون نتانیاوو، طرح این موضوع را در موقعیت زمانی طرح شده، نامناسب دانسته‌اند؛ زیرا به زعم وی مسأله مذکور، افکار عمومی را از فضای پیامدها و نتایج جنگ ۳۳ روزه منحرف می‌کرد. در هر صورت این طرح برای مدتی توانست افکار عمومی اسرائیل را مشغول خود سازد.

گسترش کابینه ائتلافی: یکی دیگر از مسائلی که به اولمرت برای خروج از شرایط نابسامان موجود و پیامدهای جنگ ششم یاری رساند؛ طرح موضوع ورود حزب اسرائیل بیتنیو به کابینه ائتلافی بود. اخبار مرتبط با این موضوع کم‌تر از یک ماه پس از جنگ ششم در مطبوعات اسرائیلی منتشر شد. ورود حزب اسرائیل بیتنیو که با هشدارهایی از سوی بعضی احزاب به ویژه احزاب عربی و حزب کارگر روبه‌رو شده بود، سرانجام در ۲۰ اکتبر ۲۰۰۶

(۸ آبان ۱۳۸۵)، با ۲۲ رأی موافق کابینه اولمرت در برابر یک رأی مخالف جنبه عملی به خود گرفت. پس از آن کنست (پارلمان اسرائیل) با ۶۱ رأی در برابر ۳۸ رأی ورود حزب مذکور به کابینه را تأیید کرد.

اولمرت پس از ورود آویگدور لیبرمن، رهبر حزب اسرائیل بیتنیو به کابینه، در جایگاه وزیر امور تهدیدات استراتژیک اعلام کرد: امروز آویگدور لیبرمن به عنوان معاون نخست‌وزیر و مسئول رسیدگی به تهدیدات استراتژیک موجود علیه اسرائیل وارد دولت شد.

لیبرمن، افراطی‌ترین دیدگاه‌هایش را درباره فلسطینی‌های مقیم اراضی اشغالی ۱۹۴۸، دارد. به زعم وی، هدف صهیونیسم حفظ دولتی با ماهیت انحصاری نژاد یهودی است و حضور یک اقلیت بزرگ دیگر، با این هدف در تضاد است و با دیدگاه صهیونیسم، درباره لزوم حفظ دولت انحصاری یهود، تناقض دارد. به اعتقاد لیبرمن فلسطینی‌های مقیم اراضی اشغالی ۱۹۴۸، یک مشکل استراتژیک محسوب می‌شوند و وی این معضل را در وزارت تهدیدات استراتژیک مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد.^(۱۳)

لیبرمن در رابطه با ایران نیز از دیدگاه‌های تند و افراطی برخوردار بوده است. وی ایران را مشکل تمامی جهان محسوب می‌کند و معتقد است جامعه بین‌الملل باید علیه ایران متحد شود. لیبرمن مدعی شد در سال ۲۰۰۱، با یک ضربه، طرح‌های ایران برای دستیابی به توان هسته‌ای قابل توقف بود و دست‌کم یک دهه، این فعالیت‌ها به تعویق می‌افتاد. اما اکنون این چنین نیست و

مطمئن نیستیم چنین ضربه‌ای کمک کند، چون موقعیت پیچیده‌تر شده و ممکن است دیر شده باشد.^(۱۴) معرفی اندک اندیشه‌های لیبرمن با این هدف صورت گرفته است که وی با آراء و دیدگاه‌های افراطی فوق‌الذکر، از قابلیت لازم برای معطوف نمودن افکار عمومی داخل اسرائیل به خود، برخوردار بوده است.

ورود حزب اسرائیل بیتنیو به کابینه اولمرت از یک سو نه تنها در ابتدا آغازگر بحث‌ها و گفت‌وگوهای رسانه‌ای و سیاسی شد بلکه به دلیل اظهارات افراطی لیبرمن (رهبر حزب)، این امر نقش عمده‌ای در انحراف توجهات افکار عمومی اسرائیل از مهمترین مسأله جامعه خود (شکست در جنگ ۳۳ روزه)، برعهده گرفت. از سوی دیگر تعداد حامیان پارلمانی کابینه اولمرت، پس از ورود حزب اسرائیل بیتنیو به کابینه از ۶۷ تن به ۷۸ تن رسید. بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد که لیبرمن حداقل در کوتاه‌مدت، اولمرت را از خطر سقوط نجات داد.

انتصاب باراک به وزارت دفاع: پس از استعفای دان هالوتس، نوبت به عمیرپرتس به عنوان دومین قربانی جنگ ششم رسید. در میان سران اسرائیلی، پرتس به دلیل عدم بهره‌گیری از تجربیات نظامی و در عین حال برعهده داشتن مسئولیت وزارت دفاع، بیش از دیگران در معرض انتقاد مخالفین قرار داشت. این امر موجب شد تا محبوبیت وی به شدت تنزل یافته و در انتخابات رهبری حزب کارگر نیز حتی موفق به راهیابی به دور دوم نشود، بلکه اهود باراک و آمی آیالون نامزدهای مرحله دوم برای رهبری حزب کارگر بودند. این انتخابات که در آخرین روزهای خرداد ۱۳۸۶، برگزار شد

سرانجام با پیروزی باراک در برابر آیالون به نتیجه رسید. باراک در حالی به پیروزی رسید که رقیب وی (آیالون) از حمایت اولمرت نیز برخوردار بود، زیرا آیالون بر تداوم همکاری حزب کارگر با اولمرت تأکید کرده بود؛ اما باراک در اظهارات خود خواستار خروج حزب کارگر از ائتلاف و برگزاری انتخابات زودرس شده بود. هر چند که باراک به این اظهارات در دورهٔ پس از پیروزی عمل نکرد و بقاء در کابینه را بر خروج ترجیح داد.

بلافاصله پس از پیروزی باراک، عمیر پرتس از وزارت دفاع استعفا داد و کابینه اولمرت نیز با انتصاب باراک به وزارت دفاع موافقت کرد. به نظر می‌رسد این واقعه ناخودآگاه موجب تقویت کابینه اولمرت شد زیرا پرتس - یکی از ضعیف‌ترین چهره‌های کابینه - جای خود را به باراک - نخست‌وزیر اسبق - داد.

تعویق انتشار گزارش نهایی وینوگراد: از آن جایی که انتشار گزارش اولیه کمیته وینوگراد کابینه اولمرت را با چالش بسیار بزرگی مواجه کرده بود، به نظر می‌رسید که انتشار گزارش نهایی این کمیته در پایان تابستان جاری، موجبات سقوط کابینه اولمرت را نیز فراهم کند. برای مقابله با این امر، دادستانی نظامی ارتش اسرائیل طی دادخواستی، خواستار استماع دفاعیات کلیه سربازان و افسرانی شده است که ممکن است در گزارش نهایی کمیته وینوگراد حقوق آنان نادیده گرفته شده یا لطمه‌ای از این بابت به آنان وارد شود. در پاسخ به این دادخواست، دادگاه عالی اسرائیل یک هیأت ۳ نفره را برای بررسی مشخص ساخت.^(۱۶) این امر احتمالاً موجب تأخیری، حدوداً یک ساله، در انتشار گزارش نهایی

کمیته وینوگراد را موجب خواهد شد. نکته جالب این که، کمیته تحقیقاتی وینوگراد در صورتی از تن دادن به رأی دادگاه عالی اسرائیل و اجابت دادخواست ارتش بی‌نیاز می‌شود که از اشاره به نام افراد در گزارش نهایی خود اجتناب کند و این یعنی بزرگ‌ترین پیروزی برای کابینه اولمرت که از پیامدهای آن در هراس است.

(۲) **عرصه فلسطینی:** تحولات عرصه فلسطینی طی یک سال گذشته یکی از بهترین فرصت‌ها را فراروی کابینه اولمرت قرار داد. کابینه اسماعیل هنیه به دلیل تحریم‌های خارجی با مشکلات بسیاری روبه‌رو شده بود و دعوت از جنبش فتح برای تشکیل دولت وحدت ملی نیز بی‌نتیجه مانده بود. این روند به گسترش درگیری‌های داخلی فلسطین در زمستان سال گذشته منجر شد که پس از آخرین درگیری، سران فتح و حماس به دعوت پادشاه عربستان در اسفند ۸۵، توافقنامه مکه را امضاء کردند. دولت وحدت ملی به ریاست اسماعیل هنیه، همچنان بر عدم شناسایی اسرائیل تأکید داشت. این تحولات، طبیعتاً بخشی از توجهات افکار عمومی اسرائیل را به خود جلب نموده و ناخودآگاه پیامدهای جنگ ششم را کم‌رنگ می‌ساخت.

اسرائیل و آمریکا با دولت وحدت ملی فلسطین به مثابه دولت قبلی (تحت رهبری حماس) برخورد کردند و همچنان به سیاست محاصره و تحریم ادامه دادند. دولت‌های عربی نیز با وجود وعده‌های اولیه، هیچ اقدام جدی برای رفع تحریم و محاصره انجام ندادند. این شرایط، به موازات عدم حل مشکلات امنیتی فی‌مابین نخست‌وزیری (هنیه) و ریاست تشکیلات خودگردان (ابومازن)،

سبب شد به تدریج، درگیری‌های گذشته به ویژه در نوارغزه، شروع و گسترش یابد. دولت وحدت ملی فلسطینی کمتر از ۳ ماه دوام یافت و به دنبال گسترش درگیری‌ها، سرانجام نیروهای حماس با حمله به مراکز امنیتی وابسته به ریاست تشکیلات در نوارغزه و خلع سلاح افراد آن، این مراکز را به تصرف خویش درآوردند. در آخرین دور از درگیری‌های نوارغزه در خرداد ۱۳۸۶، حدود ۱۳۰ نفر از طرفین کشته شدند.

ابومازن بلافاصله، ضمن اعلام انحلال دولت وحدت ملی و ایجاد شرایط اضطراری، سلام فیاض را مأمور تشکیل کابینه‌ای اضطراری نمود. این امر با حمایت جهان غرب و اسرائیل مواجه شد. تنها چند روز پس از آن در ۴ تیر ۱۳۸۶، ابومازن و اولمرت به همراه سران مصر و اردن در شرم‌الشیخ، نشست چهارجانبه شرم‌الشیخ را براه انداختند که در حقیقت تأکیدی در حمایت از ابومازن به شمار می‌رفت.

اولمرت در نشست شرم‌الشیخ تعهد داد که به تدریج اموال بلوکه شده فلسطینی‌ها را به دولت سلام فیاض تحویل داده و حدود ۲۵۰ نفر از اسرای وابسته به جنبش فتح را آزاد کند. این تعهدات در هفته‌ها و ماه‌های بعد به وقوع پیوست. همچنین دیدارهای اولمرت و ابومازن از سرگرفته شد. این دیدارها نیز به شرط عدم گفت‌وگوی ابومازن با حماس محقق می‌شد. به بیان دیگر اولمرت و اسرائیل، آرزوی خویش در جدایی کرانه‌باختری و نوارغزه را به دست فلسطینی‌ها محقق شده، نظاره می‌کردند. کابینه اولمرت به موازات تداوم گفت‌وگو با ابومازن، سیاست تشدید

سرکوب در نوارغزه را در پیش گرفت و به طور متوسط ماهیانه ۳۰ تا ۴۰ فلسطینی را شهید می‌کرد.

اعلام نوارغزه از سوی کابینه امنیتی اسرائیل به عنوان منطقه متخاصم (دشمن)، یکی دیگر از آخرین تحولات مرتبط می‌باشد. کابینه مذکور به بهانهٔ مقابله با موشک‌های مبارزین فلسطینی و برای تشدید محاصره و تحریم‌ها، طرح مذکور را اعلام کرد. در پی این اعلام، گذرگاه‌های نوارغزه با انسداد بیشتری مواجه شدند. محدودیت در ارسال سوخت و تأمین برق و آب غزه نیز از دیگر پیامدهای مصوبه فوق‌الذکر می‌باشد. سرانجام تمرکز تلاش‌ها و اقدامات طرفین اسرائیلی و فلسطینی برای حضور در کنفرانس صلح پاییز (نوامبر ۲۰۰۷ آمریکا)، به مهم‌ترین دغدغه آنان تبدیل گردید. به نظر می‌رسد هر کدام از بازیگران مدعو به کنفرانس آمریکایی-اسرائیلی، اهداف خاص خود را تعقیب می‌کردند. زیرا در حالی که آمریکا در آستانه انتخابات ریاست جمهوری قرار دارد و موضوع عراق به مهم‌ترین محور انتقادی دموکرات‌ها علیه جمهوری خواهان تبدیل شده است، دولت جمهوری خواه آمریکا در صدد است تا با بهره‌گیری از موضوع فلسطین، از طریق برگزاری کنفرانس پاییز، آن را به یک نقطه قوت مبدل سازد.

اسرائیلی‌ها نیز خواستار برگزاری یک کنفرانس فرمایشی و بدون دستاورد جدی در عرصه روند صلح هستند، اما فلسطینی‌ها و اعراب در پی تدوین یک برنامه الزام‌آور در راستای تحقق خواسته‌های خود همچون قدس، آوارگان و تشکیل دولت فلسطینی بودند. علاوه بر نامشخص بودن و ابهام در دستور کار

کنفرانس و بی‌نتیجه بودن آن، به نظر می‌رسد افکار عمومی اسرائیل، کاملاً تحت تأثیر این موضوع قرار گرفت و مباحثی چون پیامدهای جنگ ششم و یا نتایج نهایی کمیته وینوگراد بسیار کم‌رنگ و ضعیف گردید.

(۳) **عرصه خارجی:** هر چند که اولمرت به عنوان نخست‌وزیر، مسئول سیاست خارجی است و در این چارچوب باید سیاست‌ها و اقدامات مقتضی را اتخاذ کند، اما با نگاهی به رویدادهای این رژیم در عرصه سیاست خارجی، این نتیجه به دست می‌آید که بعضی از وقایع فقط در حد جنجال خبری و جنگ روانی بوده است. این امور طبیعتاً در خدمت اولمرت برای انحراف افکار عمومی خویش از پیامدهای جنگ ششم قرار می‌گیرد. بخشی از این موارد عبارتند از:

— ملاقات مخفیانه با پادشاه عربستان: یکی از اخبار جنجالی در اوایل پاییز سال گذشته، انتشار خبری از سوی رادیو اسرائیل مبنی بر ملاقات اولمرت با پادشاه عربستان در کاخ سلطنتی ریاض بوده است. روزنامه اسرائیلی *یدیعوت آحرونوت* در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۶، اعلام کرد: «اولمرت ۱۰ روز پیش به طور سری با یکی از شخصیت‌های بلندپایه سعودی دیدار کرده است.» اما سایت عرب ۴۸ (www.Arab48.com) در همان روز به نقل از اولمرت، دیدار مذکور را تکذیب کرد. انتشار خبر مهم ولی در عین حال بی‌پشتوانه در صورت تصدیق یکی از طرفین (عربستان یا اسرائیل)، به دلیل پیامدهای گسترده آن، می‌توانست بازتاب وسیعی داشته باشد.

در عین حال اذهان افکار عمومی و جامعه اطلاع‌رسانی اسرائیل برای مدتی محدود به این موضوع معطوف شده بود.

تجاوز هوایی به سوریه: اواسط شهریور ماه سال جاری، جنگنده‌های اسرائیلی به حریم هوایی سوریه تجاوز نموده و پس از تحت تعقیب قرار گرفتن از سوی جنگنده‌های سوریه، بمب‌های همراه خود را در مناطق بیابانی شمال سوریه فرو ریختند. ایران، روسیه و تعدادی دیگر از کشورها این تجاوز را محکوم کردند اما آمریکا و عمده کشورهای عربی سکوت نمودند. دولت سوریه ضمن شکایت به شورای امنیت، حق هرگونه پاسخگویی را برای خود محفوظ اعلام کرد. سران اسرائیل در قبال این واقعه سیاست عدم موضع‌گیری را برگزیدند، هرچند که نتانیا هو رهبر لیکود، پس از چندی به این موضوع اشاره کرد اما رسانه‌های اسرائیلی در تحلیل‌های خود بر مواردی چون مورد حمله قرار گرفتن تأسیسات اتمی سوریه، حمله به کاروان سلاح ارسالی برای حزب‌الله لبنان و یا تمرینی برای حمله به مراکز هسته‌ای ایران تمرکز کردند. در هر صورت این موضوع نیز برای مدتی، رسانه‌ها و افکار عمومی اسرائیلی‌ها را به خود مشغول داشت.

جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایران: یکی از مهم‌ترین ابزارهای سران اسرائیل برای انحراف افکار عمومی خویش از پیامدهای جنگ ششم، تشدید جنگ روانی علیه ایران بوده است. نظامیان اسرائیلی در حین جنگ ششم در این رابطه اعلام می‌کردند ما در حقیقت با ایران و سوریه می‌جنگیم و یا

این که هدف قرار دادن ناوچه ساعر را به "نیروهای ایرانی همراه حزب‌الله" نسبت می‌دادند. این اظهارات از اولین روزهای پس از جنگ در محورهای متعدد ادامه یافت. محور اول پرونده هسته‌ای ایران بود. این موضوع همچنان ادامه دارد. رسانه‌های اسرائیلی در مطالب خویش و سران اسرائیل در اظهارات خود، همواره غربی‌ها را به تشدید تحریم‌ها علیه ایران به عنوان یک مشکل برای جامعه جهانی، تشویق می‌کردند.

بهره‌برداری از اظهارات رئیس جمهوری ایران در رابطه با هولوکاست و تلاش در راستای تشدید تنش‌های ایران و آمریکا به ویژه در موضوع عراق، از دیگر محورهاست. برگزاری مانورهای نظامی متعدد و آزمایش موشک‌های جدید توسط ایران، به طور جدی و دقیق توسط اسرائیلی‌ها رصد می‌شد. پیگیری موضوع اتهامات قاضی آرژانتینی علیه سران ایران در موضوع انفجار آمیا، تأسیس وزارت امور تهدیدات استراتژیک برای مقابله با ایران به رهبری آویگدور لیبرمن، متهم کردن ایران به "دخالت در امور لبنان با هدف ساقط کردن دولت سنیوره"، خاشیه سازی بر سفر رئیس جمهوری ایران به نیویورک (سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل)، و ماجرای دانشگاه کلمبیا و... از دیگر مواردی است که طی ۱۵ ماه در قالب جنگ روانی از سوی اسرائیلی‌ها تعقیب و پی‌گیری شده است. بدیهی است که اختصاص یافتن حجم عظیمی از اخبار رسانه‌ها و اظهارات سران دولت اسرائیل به موارد فوق‌الذکر و جلوه‌گر شدن ایران به عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای اسرائیلی‌ها؛

نقش پررنگی را در انحراف اذهان عمومی از پیامدهای جنگ ششم داشته است.

نتیجه‌گیری

جنگ، همواره پیامدهای مخربی را در پی دارد اما این پیامدها برای همه دولت‌ها یکسان نیست.

در عصر کنونی جنگ‌های متعددی میان دولت‌ها به وقوع پیوست. به عنوان مثال جنگ تحمیلی ۸ ساله عراق علیه ایران با وجود گستردگی خسارات، شرایط را برای اضمحلال دولت و هویت ایرانی‌ها و یا عراقی‌ها فراهم نکرد. اما اسرائیل با توجه به شرایط خاص خود، پس از ۱۵ ماه هم چنان در حال تلاش برای گریز از پیامدهای جنگ ششم می‌باشد. کابینه اولمرت ممکن است هر لحظه در پی انتشار گزارش نهایی کمیته وینوگراد ساقط شود. دیگر احزاب حاکم نیز همچنان به دلیل پیامدهای جنگ ششم در معرض کاهش پایگاه اجتماعی خود قرار دارند. این امر سبب می‌شود تا دولت‌های اسرائیل پس از چنین وقایعی، بخش بزرگی از برنامه‌ها و اهداف خود را صرف حفظ جایگاه سیاسی خود نمایند. چنین وضعیتی در حال حاضر در اسرائیل قابل مشاهده است.

پانوشت‌ها:

۱- منظور از طرح الحاق، طرحی است که ایهود اولمرت برای پیشبرد روند صلح و به عنوان اولویت اول کابینه خویش مطرح کرده بود و براساس آن، شهرک‌های پراکنده اسرائیلی‌نشین در کرانه‌باختری به ۳ مجموعه بزرگ شهرک‌نشین معالیه آدومیم، گوش اتریون و آریل ملحق شده تا راه برای تشکیل دولت فلسطین مهیا گردد.

2- www.alwatan.com (2006/9/7).

3- www.Ynet.net.(2006/8/15).

۴- سلمان رضوی، کابینه اولمرت در برزخ وینوگرا، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال پنجم، اردیبهشت ۱۳۸۶، مرکز تحقیقاتی راهبردی دفاعی.

5- www.Jpost.com (2007/4/30).

6- www.Imra.org (2007/6/16).

7-[www.Haaretz.com/hasen/objects/pages/printarticle En.jhtm](http://www.Haaretz.com/hasen/objects/pages/printarticle.En.jhtm)
No=76432.

8-www.Mfa.gov.il/Mfa.governments/Leaders/2006/Statement.

۹- سلمان رضوی، علی پاشا قاسمی، طعم تلخ بزرگ‌ترین شکست، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۶، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ص ۵۸.

۱۰- هادی محمدی، جنگ نامتقارن با الگوی حزب‌الله لبنان، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هفتم، تابستان و پاییز ۱۳۸۵ (ویژه جنگ ۳۳ روزه)، مؤسسه تحقیقات اندیشه‌سازان نور.

۱۱- برای مطالعه بیشتر در مورد جنگ ششم و پیامدهای آن مراجعه شود به: سلمان رضوی، علی پاشا قاسمی، همان.

12- www.Jpost.com (2006/9/17).

اسرائیل از نگاہی دیگر ♦ ۱۸۵

13- www.Arab48.com (2006/11/5).

14- www.Jpost.com (2006/11/1).

15- www.Maarivenglish.com (2006/11/25).

16- www.Haaretz.com (2007/8/4).



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شہرہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی